شهرآرا
۴شنبه
۱۶ آبان ۱۴۰۳
۴ جمادی‌الاول ۱۴۴۶
شماره ۴۳۵۴
SHAHRARANEWS.IR
۱۰
فرهنگ و ادبیات

صاحب‌خبر

گنکور ۲۰۲۴ به «حوریان» رسید



کمال داوود، نویسنده الجزایری، برای رمان «حوریان»، برنده جایزه ادبی گنکور ۲۰۲۴ شد.

او به عنوان اولین الجزایری وارد فهرست برندگان این جایزه معتبر، که برترین جایزه ادبی فرانسه است، شد. داوود برای رمان «حوریان» که یادآور دهه سیاه الجزایر در فاصله ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲ است این جایزه را کسب کرد.

آکادمی گنکور که امسال نویسنده و کارگردان سینما، فیلیپ کلودل، ریاست آن را برعهده دارد، دوشنبه، ۴ نوامبر (۱۴ آبان)، اعلام کرد جایزه گنکور ۲۰۲۴ به کمال داوود برای «حوریان» تعلق گرفته است.

دیگر کتاب هایی که به دور نهایی این جایزه راه یافته بودند «مادلین پیش از سحر» نوشته (ساندرین کولت)، «جاکاراندا» نوشته (گائل فای) و «مجمع الجزایر» (هلن گودی) بودند.

جایزه رنودو، دیگر جایزه ادبی فرانسه، هم، در پی معرفی برنده گنکور، به رقیب داوود، گائل فای، برای «جاکاراندا» رسید.

داوود در پیامی همراه با عکس پدر و مادرش نوشت: «این رؤیای توست که با هزینه‌کردن سال های زندگی‌ات برآورده شده است. به پدر مرحومم، برای مادرم که هنوز زنده است، اما چیزی را به خاطر نمی‌آورد. هیچ کلمه‌ای برای تشکر واقعی وجود ندارد.»

«حوریان» ـ که در هفته های اخیر به عنوان یک کتاب محبوب شناخته شده ـ جانشین رمان «مراقب او باش» از ژان باپتیست آندریا شد که سال پیش این جایزه را دریافت کرد. داوود ۵۴ ساله، یازده سال پیش، با «تحقیق مورسو» (در ایران، با عنوان «چه کسی مورسو را کشت؟») موفق به کسب جایزه گنکور بهترین رمان اول شد. این رمان بازروایت «بیگانه» آلبر کامو از منظر مقابل داستان اصلی است. این نویسنده، که سال ۱۹۷۰ در شهر مستغانم الجزایر متولد شده است، روزنامه نگاری قدیمی است و ستونی ویژه در مجله «لوپوئن» دارد. او سال ۲۰۲۳، سه سال پس از دریافت تابعیت فرانسوی، ساکن پاریس شد.

«حوریان» درحالی جایزه گنکور را برای نویسنده خود به ارمغان آورده و نام او را به عنوان اولین برنده الجزایری این جایزه در تاریخ ثبت کرده که انتشارش در کشور خود نویسنده ممنوع است و پیش تر موجب شد «گالیمار» از بیست و هفتمین دوره نمایشگاه بین المللی کتاب الجزایر ـ که از ۶ تا ۱۶ نوامبر برگزار می شود ـ حذف شود. این رمان مغایر یک ماده از منشور صلح و آشتی ملی الجزایر است که برمبنای آن تازه‌کردن «زخم های فاجعه ملی» ممنوع شده است، به این معنی که نمی توان از یک دهه جنگ داخلی سخن گفت که از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲ گروه های تندرو را دربرابر ارتش الجزایر قرار داد و بین ۶۰ تا ۲۰۰ هزار کشته و هزاران نفر مفقود برجای گذاشت.

منبع: مهر

جهاد مالی برای وقف علمی ضرورت دارد

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، با تأکید بر تکریم مادی و معنوی دانشمندان، گفت: «پیشنهاد می‌کنم که کمک کنید تا وقفِ علمی تاریخ خود را بهتر پیدا کند. دوره شکوفایی و بسیار درخشانی در وقف علمی داشته ایم؛ اگر دوباره بخواهیم به آن دوره برگردیم، باید سهم وقف را جدی بگیریم.»

سیدعباس صالحی، روز سه شنبه (۱۵ آبان ماه)، در آیین پایانی شصت ودومین سال جایزه البرز دانش آموزی، این جایزه را نمادی از خدمت ایرانی به علم دانست و بیان کرد: «در ادبیات دینی و تمدن ما، علم و دانایی جایگاه مهمی دارد. گرچه جهاد با نام جهاد بدنی شناخته می شود، اما جهاد مالی در کنارش مهم است و بخشی از جهاد مالیْ حوزه وقف علمی است.»

وی گفت: «اگر به تاریخ ایران و اسلام نگاه کنید، مسیری که در چهارده قرن در حوزه علوم مختلف داشته ایم، می بینیم واقفان پیشران این حرکت بوده اند. تا قرن چهارم و پنجم هجری قمری، دولت ها در پیشرفت علم نقش خاصی نداشته اند؛ تمدن طلایی تا آن زمان پشتوانه اش وقف علمی بوده است.»

صالحی افزود: «تمام این مسیر تمدن، تا قرن چهارم، سهم اوقاف علمی بوده و آن قدر قابل توجه بوده که، وقتی نظامیه ها در دوره سلجوقی ساخته شد، برخی از بزرگان علم حاضر نبودند در نظامیه وارد شوند؛ می‌گفتند حکومتی است. چون علم برپایه حمایت مردم استوار بود. به مرور اتفاقاتی افتاد. سهم وقف سهم قابل توجهی در مسیر تمدن در چهارده قرن گذشته بود.»

وی، با بیان اینکه تاریخ وقف علمی در تمدن اسلامی خواندنی است، بیان کرد: «ماوقف هایی برای مرکب دانشجو، وقف برای کاغذ و... داریم. خوشبختانه، روان شاد البرز، در ۶۲ سال قبل، پرچمداری بازگشت به این وقف علمی را دارد که ارزشمند است و باید به نیت این شخص بزرگ مباهات کنیم.»

منبع: ایرنا

با «ادیب شو» توانایی ادبی خود را محک بزنید

برنامه «ادیب شو»، با هدف پاسداشت زبان و ادبیات فارسی و آشنایی مخاطبان با ادبیات کهن فارسی، از شبکه «صبا» پخش می شود.

«ادیب شو» یک برنامه رادیویی است که درقالب مسابقه فرصتی برای شنوندگان فراهم می‌کند تا با ادبیات کهن آشنا شوند و توانایی خود را در داستان نویسی و نمایشنامه نویسی، و حتی اجرای نمایش، محک بزنند.

در این برنامه، یک حکایت یا شعر ادبی برای شرکت‌کنندگان خوانده می شود و آن ها باید یک داستان یا نمایش با موضوع و مفهوم حکایت به زبان فارسی معیار بنویسند و اجرا کنند.

در بخشی دیگر از این برنامه که به موسیقی و ترانه مربوط می شود، اطلاعات شرکت‌کنندگان درباره شعر و موسیقی سنجیده می شود.

در بخش آخر، شرکت‌کنندگان نویسندگی می‌کنند، به این ترتیب که مجری برنامه یک حکایت یا متن ادبی را می خواند و از شرکت‌کنندگان می خواهد، متناسب با افکت ها و متن خوانده شده، یک متن ادبی جذاب بنویسند.

برنامه «ادیب شو»، به تهیه‌کنندگی فاطمه فرجامی فر و با اجرای مهدی فرج اللهی، روزهای پنجشنبه و جمعه، ساعت ۱۱، از رادیو «صبا» پخش می شود.

منبع: ایبنا



علی باقریان

۱۱۶ پراگنده در دستِ هر موبَدی[۱۱] / از او بهره ای[۱۲] نزدِ هر بخْرَدی
۱۱۷ یکی پهلَوان بود دهقان نژاد[۱۳] / دِلیر و بزرگ و خردمند و راد
۱۱۸ پژوهندهٔ روزگارِ نُخُست / گذشته سَخُن ها همه بازجُست[۱۴]
۱۱۹ ز هر کشوری[۱۵] موبَدی سالخَورد[۱۶] / بیاورد کاین نامه[۱۷] را گِرد کرد[۱۸]
۱۲۰ بپرسیدشان از کَیانِ[۱۹] جهان / و زآن نامداران و فرّخ مِهان[۱۱۰]

۱- موبَد: روحانی زردشتی؛ دانشمند تاریخ‌دان. ۲- بهره: بخش. ۳- دهقان‌نژاد: آن که از دودمان کشاورزان زمین‌دار ایرانی باشد. ۴- بازجُست: کاوید، یافت. ۵- کشور: سرزمین، شهر. ۶- کلمهٔ «خورد» را، تقریباً، هم‌آهنگ با «کَرد» ادامی کرده‌اند. ۷- نامه: کتاب. مقصود، احتمالاً، یکی از منابعِ مکتوبِ فردوسی در سرودن «شاهنامه» است. ۸- گِرد کرد: گردآورد. ۹- کَیان: جمع «کَی»؛ پادشاهان بزرگ. ۱۰- فرّخ مِهان: بزرگان ارجمند.

برای شنیدن این ابیات، کد روبه‌رو را اسکن کنید:

دقایقی با محبوبه راد، درباره چاپ اولین اثر مستقلش، و وزن شعر امروز خراسان

شعر در خراسان زنده‌تر است



محبوبه عظیم زاده

گفت‌وگو

«عینک فتوکروم» اولین اثر مستقل محبوبه راد است که به تازگی و در انتشارات «فصل پنجم» چاپ و منتشر شده است. یک مجموعه شعر سپید که برخی محتویات آن، پیش از آنکه صورت کتاب به خود بگیرند، عنوان «برگزیده نخست دوره شانزدهم جایزه شعر خبرنگاران در بخش شاعران بدون کتاب» را کسب کرده اند. هم زمان با انتشار این اثر، دقایقی با محبوبه راد پیرامون این مجموعه شعر و همچنین نگاهش به شعر مشهد و خراسان گپ زده ایم.

همین جا، این نکته را هم یادآوری کنیم که رونمایی و جشن امضای «عینک فتوکروم»، عصر امروز، ۱۶ آبان، از ساعت ۱۷ تا ۱۹، در مجموعه «بوکتاب» مشهد (واقع در طبقه پنجم مجتمع تجاری «پاژ») برگزار می شود. جمعی از شاعران مشهدی، ازجمله محمدباقر کلاهی اهری، جواد گنجعلی، بیتا علی اکبری، شهره شجیعی و حیدر کاسبی، در این نشست حضور دارند. عموم علاقه مندان می توانند در این برنامه شرکت کنند.

اصرار شما بر چاپ نکردن کتاب صرفا یک میل شخصی بوده یا دلیل خاصی داشته است؟

تاکنون، اصرار خودم بر این بود که کتابی چاپ نکنم؛ یعنی صرفا میل شخصی بوده، و من در همه این سال ها برای خودم و روبه روی خودم می نوشتم. ازسویی دیگر، همواره تلاشم این بوده است که نسبت به اشعار خودم منتقد و بی رحم باشم. درنهایت اما، با اصرار دوستان، اشعار این مجموعه، ازبین صدها سروده انتخاب شد و به نشر رسید. اما این نوید را می دهم که درباره چاپ مجموعه بعدی به عنصر مهم زمان توجه بیشتری کنم.

در این گزیده‌ای که از میان صدها شعر انتخاب شده، بیشتر با چه اشعاری روبه رو هستیم؟

«عینک فتوکروم»، یک مجموعه شعر سپید است که ازمنظر مضمون و محتوا، دغدغه ها و تجربیات عاطفی من را شامل می شود که حاصل چند دهه زیست من بر این کره خاکی است.

اشعار شما برگزیده نخست دوره شانزدهم بخش شاعران بدون کتاب «جایزه شعر خبرنگاران» بود. کمی از این مقوله «جشنواره» برای ما بگویید. به نظر شما، برگزاری جشنواره ها و اختصاص جوایز ادبی در چه صورت می تواند مفید و مؤثر باشد، و این اثرگذاری را ــ خصوصا در حوزه شعر ــ باید کجا جست‌وجو کرد؟

این جایزه در طول دوره های برگزاری توانست مجموعه های ارزشمندی را از شاعران فارسی زبان دنیا به عرصه ادبیات امروز معرفی کند که متأسفانه خبری مبنی بر پایان فعالیت آن شنیده ام که امیدوارم صحت نداشته باشد. درمجموع نیز باید گفت، باتوجه به اینکه ادبیات و ـ به خصوص ـ شعر تریبون و عرصه ای برای معرفی و ارائه ندارد، جوایز ادبی می تواند تأثیر بسزایی در معرفی آثار قابل قبول داشته باشد و این مهم برای مؤلفی که ساکن شهرستان است راه‌گشا، کمک‌کننده و حیاتی است.

در جایی از «دالان تودرتو و کلاف سردرگمی به نام نشر» گفته اید که در جریان چاپ کتاب با آن روبه رو بوده اید. چالشی که در این مسیر با آن دست‌وپنجه نرم کردید چه بود؟

بسیار شنیده ایم و دیده ایم که این روزها، باتوجه به سبک و سیاق زندگی، وضعیت معیشت و صدالبته تغییر نگرش در جامعه، سرانه مطالعه کتاب در ایران بسیار پایین آمده است. این رود باریک سرانه پایین مطالعه، وقتی از بستر شعر می‌گذرد، به مو می رسد. عوامل مختلفی دست به دست هم داده است تا به اینجایی که هستیم برسیم که شرح آن در این مقال نمی‌گنجد. از طرف دیگر، باید گفت صنعت نشر، که بعد از دوران رکود در کرونا هنوز نتوانسته است قامت راست کند، با هزینه های سنگین تأمین کاغذ و ... روبه روست. بسیاری از نشرهای نام آشنا بخش شعر خود را تعطیل، یا فعالیت خود را بسیار محدود کرده اند. در شرایط موجود، هر نشری برای بقای خود ناچار است رویکردی اقتصادی را برگزیند. ترجیح اکثر نشرها چاپ کتاب شعری است که تضمین برگشت سرمایه داشته باشد، امری که درخصوص کتاب های روان شناسی و رمان های ترجمه مطمئن تر رقم می خورد. در این میان، شاعری که ساکن شهرستان است و قصد دارد مجموعه اول مستقل خودش را به چاپ برساند گرفتار دالان تودرتوی نشر می شود، به طوری که بیم آن می رود بخش مهمی از ادبیات معاصر را با ادامه این روند از دست بدهیم.

دوست داریم نگاه شما را به «شعر آزاد خراسان» یا «شعر آزاد مشهد» بدانیم، اینکه طی سال های اخیر چه روندی را طی کرده و حال وروز امروزش چگونه است.

به زعم من، حال شعر خراسان نسبت به روند شعری کنونی مساعدتر است. در حوزه شعر سپید، با حضور پیشکسوتی چون استاد محمدباقر کلاهی اهری در خراسان، می توان ادعا کرد وزنه ترازوی شعر معاصر به سمت خراسان سنگینی می کند، و من معتقدم هنوز شعر در خراسان حیات جدی تری دارد.

این روند درباره مخاطب شعر به چه صورت طی شده است؟ می توانیم ادعا کنیم که مخاطب شعر در سال های اخیر کمتر شده است؟

درخصوص مخاطب، شرایط متفاوت است. منظورم کلونی کوچک مخاطب جدی ادبیات نیست که همواره و در هر شرایطی حضور دارد، اما به روشنی می توان دید کتاب، و به طور ویژه شعر، از سبد خرید خانواده ها حذف شده است.

عده‌ای هم معتقدند در سال های اخیر اقبال به شعر سپید بیشتر از کلاسیک است. شما موافق این حرف هستید یا نه، و ادله شما چیست؟

من بسیار معتقدم که زبان پویاست؛ موجود زنده‌ای است که مسیر را خودش انتخاب می‌کند و مدام درحال «شدن» است. شعر که حرف زمانه شاعر است نیز در بستر زبان از تغییر ناگزیر است. بعد از تحول بزرگ شعری که نیما آن را رقم زد، تحولات اجتماعی و روشنفکری به بروز جریانات ادبی منجر شد و شاعرانی چون فروغ، شاملو و دیگران در آن بستر بسیار خوش درخشیدند. انگار تمامی غول های ادبیات هم زمان در همان دوره ظهور کردند. بعد از سپری شدن آن دوران طلایی، با انتشار ترجمه آثار غربی، فضای شعری ما دچار تحول شد، اما هنوز با یک جریان قوی جدید فاصله داریم که من امیدوارم به زودی رگه هایی از شروع جریانی تازه را در شعر مشاهده کنیم. با این تفاسیر، به نظر می آید هم شاعر و هم مخاطب دیگر شعر کلاسیک را ترجیح نمی دهند.

این جریان قوی و تازه لزوما یعنی بروز یک قالب یا سبکی نو؟ می شود تعریفی برایش داشت، یا قبل از اینکه اتفاقی بیفتد و جریان ساز شود نمی توان درباره اش سخن گفت؟

بله؛ باتوجه به فاصله زمانی از تولد شعر نوتا حال حاضر، می توان انتظار بروز و خلق قالب و سبک جدیدی در شعر را داشت؛ البته فعلا نمی شود پیش بینی خاصی در این زمینه کرد. موج های کوتاهی که پیش زمینه موجی بلند و تأثیرگذارند شکل گرفت، جریان هایی در دهه های مختلف به وجود آمد، اما هیچ‌کدام قوت ماندگاری نداشت. می توان خوش بین بود که اتفاق بیفتد، اما نمی شود حدسی زد. بسیار معتقدم که باید زمان تغییر فرابرسد.

شما، به جز شعر، سراغ اشکال دیگری از هنر هم رفته اید. آیا دلیل رجوع به فضاهای هنری دیگر این بوده که شما در جست‌وجوی چیزی در شعر و کلمه بوده اید، اما اقناع نشده اید، یا ــ بالعکس ــ در جست‌وجوی چیزی منحصربه فرد هستید که فقط در این وادی پیدایش کرده اید؟ یا اصلا چنین مقایسه‌ای برای شما مطرح نیست؟

به نظر من، اگر جوهره هنرمندی در تو باشد، می توانی در حوزه های دیگر هنری هم خود را محک بزنی. برای هنرمند، فرایند خلق است که تولید لذت می‌کند. اما هر عرصه هنری نوع و شیوه اقناعش متفاوت است و قابل قیاس نیست. من، علاوه بر شعر، در عرصه بازیگری و نقاشی هم فعال هستم و از انواع هفت‌گانه هنری ناخودآگاهم را تغذیه می‌کنم. درخصوص شعر و کلمه، ازآنجایی که از دوران کودکی به سراغم آمد و همراه همیشگی من بوده و هست، اگر بین تمامی هنرها بخواهم خود را در یک نام معرفی کنم، شاعر هستم؛ با رویکردی شاعرانه بر صحنه ها نقش ایفا می‌کنم و با نگاهی شاعرانه جهان را نقاشی می‌کنم. شاعرانگی می تواند در نگرش هنرمند در هر عرصه هنری نقش مهمی ایفا کند.

ادبیات، راهی برای پرکردن سهمناک‌ترین خلأ بنیادی انسان

محبوبه راد

روایت اول شخص



ادبیات هم آغوشی کلمات است برای ایجاد حالتی جدید و برانگیختگی در احوالات آدمی. و در ستایش ادبیات همین بس که در آغاز فقط کلمه بود و کلمه خدا بود. کلمه اختراع بزرگ آدمی بود برای پرکردن سهمناک ترین خلأ خود، یعنی تنهایی. اما این خلأ با ورود کلمه و شکل‌گیری زبان و برقراری ارتباط پر نشد؛ پس برآن شد عالمی دیگر بنا کند و ادبیات دریچه ای شد برای ورود به عالم شهود تا نوری باشد تابیده بر وجوه تاریک هنر و قصه شکل گرفت تا مخاطب را در جهانی ساخته و پرداخته از وهم و رؤیا شناور کند و آدمی برای لحظه ای از فرسایش روزمرگی بیاساید و آرام گیرد.

شاید چیزی که تا این اندازه وجود ادبیات را لازم و حائز اهمیت می‌کند نیاز غریزی انسان به شنیدن قصه است، به طوری که امتداد حیاتش بر این کره خاکی به حیات ادبیات گره می خورد، به همان زیست موقت در جهانی دیگر.

با این تفاسیر، کار نویسنده و شاعر دشوار است، چون، در ساحت کلمه، نه تکنیک صرف و نه دانستن اصول و قواعدْ اثری را قابل قبول نمی‌کند؛ اثر خلق شده زیست مستقل خود را دارد، مستقل از نویسنده، سبک، و عواملی که تنها می تواند دستمایه قلم فرسایی منتقدان شود. اثرْ جایی در جان و ذهن مخاطب زیست می‌کند و حیات و ماندگاری اش کاملا به حافظه مخاطب وابسته است. در انتها، برمی‌گردم به انگیزه نخستین پیدایش کلمه، پرداختن به این پرسش که آیا ادبیات توانست آن سهمناک ترین خلأ بنیادی انسان، یعنی تنهایی، را پر کند.

میراث خراسان

۱
خون پخش می‌شود روی آسفالت
بخار می کند
و ریه مولکول های اکسیژنش را برای همیشه
می‌بلعد
باید جمعیت را کنار بزنم و از مسیر رفته برگردم
سرم گیج می‌رود
و پاهایم را حس نمی کنم
من باردار اشتباهات بزرگم
و چیزی به زایمانم نمانده است
به لحظه کشدار تب و هذیان
که رشته داغ عصب
تفتیده و مغموم
در حفره های فقراتم کش می آید
و حباب اندوه بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود
باید بساطم را جمع کنم و به خاله لیلا بگویم
دارد بند دلم پاره می‌شود خاله لیلا
قابله تمام فرزندان نداشته‌ام

۲
بوی ماهی مرده می‌داد
و ادامه دست هایش داشت
پاک می‌شد از تصویر
مهی مصمم
واقعه را پنهان کرده است پشت نیزار
سایه‌ای می‌دود
چاقو را پرت می‌کند
می‌دود
نفس می‌زند
می‌دود
با بوی ماهی مرده
به سمت کوهستان
ناخن هایم آه
ناخن های غمگینم
از لای گل و لجن بیرون مانده‌اند
و لاک زرشکی کماکان
انگشت اشاره را زیبا کرده است

۳
آسانسور ناله می کند
بالا می‌آورد مرا
و پرت می‌کند به حفره‌ای نمناک
جغد اندوه
با پنجه هایی زمخت
و تکرار ریتم بیزاری
عقربه بی‌رحم است
دستم سنجاب خاکستری
و دلم مرغ پرکنده
سرم ترسیده
و سوزن هایش را نمی‌داند به کدام طرف پرتاب کند
در ساعت اندوه
ما همدیگر را تا ریشه جویده بودیم
و آروارە های جنایت کارمان داشت
به کبودی اوضاع می خندید

۴
در خاکْ تقلا بود و عرق
در خاک سوزن بی‌رحم خورشید
در خاک برکت نبود
آهای خاکستری غمگین
آهای یال پریشان
آهای پوست چسبیده بر استخوان
نفیر تب از حفره های بینی
بزاق کش آمده تا گلو
آن قدر بر این برهوت سم کوفتی
که رعشه های خلسه آور گیاه
بر ساق های تنهایی‌ات
از یاد رفت
مادیان بی کره
استخوان فرتوت
گاهی باید ناامید شد
گاهی باید ایستاد

۵
مرا کنار بزن از لبه پرتگاه
از فوبیای ارتفاع
و کشکک زانویم را آرام کن
من مو هایم را تراشیدم
و جیغ گربه خاکستری را
به گوشه روسری‌ام گره کردم
دندان هایم را کوبیدم در هاون سربی
و ادای قمری ها را درآوردم
گیج بودم
تمام حواسم پرت سیاه‌چاله تو بود
کاش بغلم می کردی
در سرم جانوری مدام
به تو فکر می کند

محبوبه راد